



پژوهش علم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی و پژوهشی
ایران‌شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۴۸) // ایرج افشار
- یادداشت‌هایی از ژاپن (۱۵) // دکتر هاشم رجب‌زاده

۱۰۳۷ - فرزین و بانک ملی

این روزها که چاپ نسخه برگردان جبل‌المتین (طهران) چاپ ۱۳۲۵ قمری را می‌دیدم به مقاله‌ای برخوردارم که مناسبت دارد یادى از آن بشود.

در دوره اول مجلس شورای ملی مذاکرات دلسوزانه‌ای در مورد تأسیس بانک ملی شد ولی کار به جایی نکشید و می‌دانیم بانک ملی در دوره رضاشاه پهلوی در سال ۱۳۰۷ تشکیل شد. ابتدا متخصصی آلمانی مدیر آن بود و سپس ایرانی.

موقعی که در مجلس اول مذاکرات بانک ملی در جریان بود محمدعلی کلوب از آزادیخواهان (که بعدها نام خانوادگی فرزین را برگزید) مقاله‌ای در آن روزنامه (شماره ۱۴۰) نوشت که «رؤیای صادقانه» عنوان دارد. این مقاله مربوط می‌شود به دعوتی که برای تأسیس بانک ملی از سوی مجلس آن زمان از طبقات مختلف شده بود. فرزین درین نوشته خواسته است شمه‌ای از گفته‌های حاضران را بازگو کرده باشد. او ارائه مطالب آن جلسه را به صورت رؤیا عنوان می‌کند و در نقل گفته یکی از حضار می‌نویسد «آیا هنوز در حکمت مشروطه افکار و اقوال آزاد نیست. گفت سخن بیهوده چه می‌گویی. در مملکتی اقوال و افکار آزادست که قانون در آن مملکت باشد و قانون وقتی اثر دارد که به موقع اجرا گذارده شود و در هیچ مملکتی قانون مجری نمی‌شود مگر به قدرت پول و در مملکت بی‌پول نظم و قانون چه معنی دارد. اینها خیالی است خام. تا پول و



● محمدعلی کلوب (فرزین)

قانون در مملکت نیست من درین جا و اقبال السلطنه در ماکو و عثمانیها در ارومیه هر چه بخواهیم می‌کنیم. آسوده باش که از عهدهٔ جواب کنفرانس لاهه هم به خوبی برمی‌آئیم. این بگفت و مرا به راه انداخت.

در این حال از شدت اضطراب از خواب بیدار شدم. نزدیک صبح بود و شنیدم که خروس می‌خواند.

بانک ملی است مقدّم به همهٔ سودائی بسجز این رای ره بسیهوده می‌پیمایی
گر پریشانی ملت همه از بی‌پولی است آه اگر از پس امروز بود فردایی
خادم وطن محمدعلی کلوب

از طرفه‌های روزگار این است که همین شخص از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۸ ریاست بانک ملی ایران را بر عهده داشت. او از رجال آزادی جو و دلسوز و درست کار و بسیار محترم و ادب دوست بود. از پس سالهای دراز بر من آشکار شد که به نویسنده‌گی و سخن منظوم هم می‌پرداخته است.

۱۰۳۸ — انجمن قرضانگان و قرض خارجی

یکی از مواردی که دولت ایران مجبور به قرض کردن شد (از بانکهای امریکائی) و مجلس آن

را تصویب کرد (تاریخ بیست ساله ایران، ۲: ۳۳۸) زمان دولت مرحوم مشیرالدوله بود. در آن دولت محمدعلی فروغی وزارت مالیه و دکتر مصدق وزارت خارجه را بر عهده داشت (جو زای ۱۳۰۲). بنا به نوشته دکتر مصدق در کتاب «خاطرات و تألمات (ص ۱۴۰) پیش از آن هم در دولت قوام السلطنه موضوع «بون دو ترزور» (فروش اوراق خزانه) مطرح شده بود. که با امضای دکتر مصدق منتشر شود و او نوشته است «با نهایت شدت و عصبانیت گفتم این کار از من ساخته نیست و از جا برخاستم و موضوع بدین طریق خاتمه یافت.» البته چون قرض گرفتن از خارجی معمولاً دلخواه عموم نبوده است مخالفت با چنان کاری ابراز می شده است.

اخیراً اعلامیه‌ای به دستم رسید که در مورد یکی ازین دو مورد است. این اعلامیه تاریخ چاپ ندارد ولی نام چاپخانه دارد (مطبعة پارسیان). صادر کنندگان اعلامیه ذیل ورقه نام خود را «انجمن فرزندانگان» نوشته‌اند. نام این انجمن در مراجع معمولی و شناخته دیده نشد. شاید چنان انجمنی نبوده است و نام ساختگی باشد. موضوع اعلامیه حمایت از ضرورت قرض گرفتن است. عنوان اعلامیه همین است که درین جا به چاپ رسانیده شده. از دوست ارجمند آقای احمد شهیدی متشکریم که این یادگار روزگاران پیشینه را مرحمت کردند و سبب شدند سندی از نیستی برکنار بماند.

زنده باد شاگردان مدارس ایرانی

گر این تیر از ترکش رستمی است نه بر مرده بر زنده باید گریست
ملت ایران در شرف زنده شدن یعنی قریب به پول پیدا کردن است. عموم ملت می دانند که امروزه این بیچاره چه فشارهایی از خارج و داخل می بیند. بواسطه نداشتن اسباب آن فشارها را نمی تواند رد نماید. ای ملت شش هزار ساله ایران، دو سال تمام داد و فریاد زدید و چون پول نبود همیشه در نشئه الفاظ باقی ماندید. *کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران*
امروز که شخصی بی غرضانه و با کمال صداقت مسلمانی مشغول خدمت اصلی شما می باشد چرا او را سرد می نمائید.

چرا فایده شخصی را بر فایده نوعی برتری می دهید. چرا شرافت پنجاه قرنه ایران را به راحتی پنجاه ساله خود برتری می دهید.

بر عموم ایرانیان پوشیده و پنهان نیست که در این مدت که بوی آزادی به مشام ما رسیده کدام یک از ما خادم معنوی و کدام یک خادم صوری می باشیم. البته عقلا می دانند که خادم معنوی نمی گوید و می کند، ولی خادم صوری می گوید و نمی کند. احترام اولی بر ما واجب و اطاعت احکامش بر ما محتوم است.

پس ای ملت غیور ایران، امروز است که شما می‌خواهید اسم خود را ابدی نمائید و سری در سرها داخل کنید و به عضویت انجمن سه هزار کروره دنیا قبول شوید. یعنی دارای آب و خاکی و لقمه نان راحتی شوید.

برای نیل به این مقصود پول لازم دارید و پول از داخله خود که ممکن نیست به دست بیاورید. پس محتاج به استقراض می‌باشید. اما چه نوع استقراضی، استقراضی که بر شرف و اعتبار و عظمت ما هزاران مرتبه بیفزاید نه اینکه آن اندازه شرفی که هم دارا می‌باشیم از میان برود و اسم ما ملت از میان ملل دنیا محو و نابود شود.

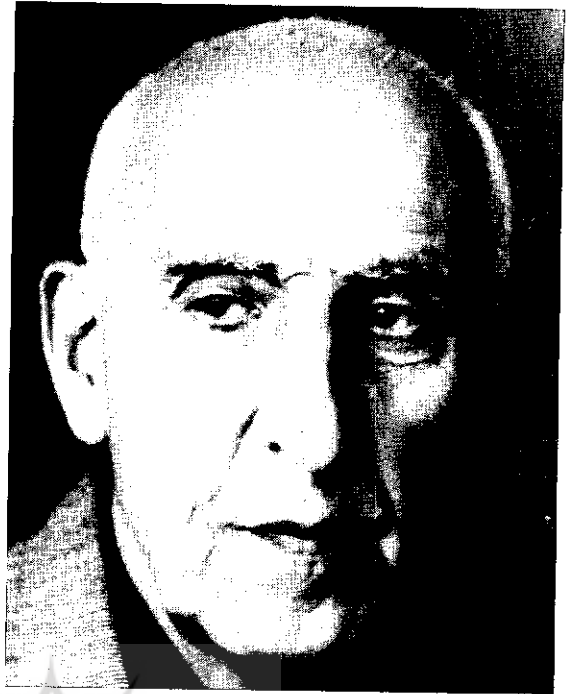
الحال که توانستیم به ملل و دول دنیا بفهمانیم که ما ایرانیان دوچار فلاکت می‌باشیم و همراهی همه قسم از آنها می‌خواهیم و انصافاً تمام آنها تا به حال مانع پیشرفت خیر این ملت نبوده بلکه همه قسم از ما طرفداری نموده‌اند، موقع را غنیمت شمرده به فکر بکری باید نتیجه گرفت. نتیجه کدام است: مهر و امضاء سی کرور را به دست مغرض نباید داد. فکر کنید ببینید مغرض کیست و غرض خود را به چه لباس ملبس نموده است و از کجا بیرون می‌آید. تا اینکه راهش را به فشار ملی مسدود و خیالش را مردود نمائید.

آنچه به نظر رسیده مغرض کسی است که به واسطه این استقراض می‌خواهد یک ملت قدیمی چندین هزار ساله را در آزاء آن بفروشد و این قرض را به طرز کنترل نماید. کنترل کدام است. آنچه معلوم گردیده وزیر مالیه تازه را مغرضین در پس پرده مهیا ساختند و به او دستورالعمل داده‌اند که بعد از نشستن به مسند وزارت اول خدمتی که به این ملت نماید این باشد که این استقراض نشود، مگر اینکه از طرف قرض دهندگان اشخاصی به اسم ممیزی و نظارت آمده و دخالت در رتق و فتق امور نمایند.

ای اطفال شش هزار ساله دنیا، با این صغر سن گمان نمی‌کنیم که لله لازم داشته باشید و چون و چرا در پیشرفت خیریت شما راه باید. پس از این مقدمات بر فرد شما لازم است که امروز بیدار کار و هشیار اعمال نابکار باشید و اشخاصی را که در رسیدگی به امورات شما بی‌غرضانه دامن همت به کمر زده‌اند و خیر شما را همیشه خواهانند نگذارید سرد شوند و مصلحین خیراندیش را به مفسدین بد کیش نفروشید

ما جوانان ایرانی و برادران دینی شما به آواز بلند فریاد می‌کنیم و به همراهی شما برادران از آستان ملک پاسبان مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه خواستار می‌باشیم که مواظبت تامه در خصوص این استقراض بنماید و فرمان اجرای این مقصود مقدس را به اسم مغرض صادر نشماید. مطبوعه پاریسیان طهران.

«انجمن فرزندگان»



● دکتر محمد مصدق (عکس از مهندس احمد مصدق)

۱۰۳۹ - بازپرسی از مصدق

چندی پیش ضمن استاد و اوراقی که سازمان اسناد ملی طبق وظایف مسلم از کتابفروشان و دستفروشان خریداری کرد فتوکپی صورت مجلس بازپرسی اداره دادرسی ارتش از دکتر محمد مصدق مورخ ۳۴/۱۰/۱۶ مربوط به موضوع قتل رزم آرا (سپهبد) و مواجهه دادن مصدق با سید مجتبی نواب صفوی دیده شد که خوشبختانه در کتاب «اسرار قتل رزم آرا»، تألیف آقای محمد ترکمان، (تهران، ۱۳۷۰) به چاپ رسیده است.

درین جا کلماتی را که در نسخه آقای ترکمان محویا ناخوانا بوده و ایشان به ناگزیر جای آنها را نقطه چین چاپ کرده اند و چند کلمه ای را که ناشی از افتادگی در استنساخ است برای تکمیل به چاپ می‌رساند تا کسانی که کتاب مذکور را دارند در نسخه خود وارد کنند.

ضمناً صفحه اول آن را بطور نمونه چاپ می‌کند از این روی که در کتاب آقای ترکمان عکسی از آن چاپ نشده است. درین صفحه عقیده دکتر مصدق درباره کمیسیون سه نفری معروف، پیشنهادی دول سه گانه مسائل مشابه آن و رد اصول نظر رزم آرا درباره مملکت داری منعکس است.

خواندن سراسر این بازپرسی مخصوصاً قسمت آخر آن که وضع مواجهه دادن مصدق و نواب صفوی را در بر دارد بسیار خواندنی است. در ملاحظات صورت مجلس که فقط به امضای



وزارت معارف

خارجی ۱۰۰۰

۱۰۰

اداره داد و ستد

در ساعت ده صبح روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۹ جناب آقای دکتر محمد مصدق در دفتر دوستان ارتق حاضر و همسر ساینده و بعد از آن تحقیقات بعمل آمد

۱- با احترام به بریت جناب آقای دکتر مصدق ستمیه در برابر تحقیقات بعمل ساینده در این چنین مکتوبه
شوال این است با توجه به اینکه در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۹ سینه صاج علی رزم آراء در حالیکه کتبت وزیر بودند
بجتر رسیدند هرگز در اطلاع آن در مورد کتبت سینه نام برده در این بیان نماند

چون جناب آقای دکتر مصدق فرمودند اطلاعات خود را بیان میکنم و بنویسیم آنچه بیان داشتند شرح زیر نوشته میشود
۲- اگر در این مکتوبه نام در آستان ۱۳۲۹ مرحوم رزم آراء بجا نماند می آید و گفت میخواهم کتبت وزیر بگویم و
آوردیم با آنکه کتبت به بنام مصدق میباشد یا سینه این کتبت در مطبوعه بر نامه ایست که در بارگاه
شکل مکتوبه بر روی قلمرو باقی مانده است و در این مکتوبه کتبت بر نامه مکتوبه در این اختیار است به استناد مکتوبه

کتبت در این اختیار است به استناد مکتوبه در این اختیار است به استناد مکتوبه در این اختیار است به استناد مکتوبه
با این اختلاف در این صلاح نیست بجهت آنکه دولت از اختیار آنکه با این داده میشود استفاده
نمکنند و دولت ایران را در این است حفظ قرار میدهند اکنون اختیاراتی که میتوان بعمل آورد فقط آن است
در این مکتوبه اختیار است در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه

به محکم شد این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه
در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه
در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه

در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه
در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه
در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه

در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه
در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه
در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه

در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه
در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه
در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه

در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه
در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه
در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه در این مکتوبه

- سرلشکر آزموده و سرتیپ کیهان خدیو رسیده است نوشته‌اند مصدق گفت «حالا می‌فهم می‌خواهید پرونده‌سازی کنید. آرزو به دل شما می‌ماند...»
- ص ۳۹۴ س ۱۰ - «و» در پایان سطر باید به «در» اصلاح شود
- ص ۳۹۴ س ۳۵ - به جای نقطه چین: این بود که در دوره چهاردهم تفتینیه.
- ص ۳۹۴ س ۲۶ - به جای نقطه چین: به بعضی از استانها داده شود.
- ص ۳۹۵ س ۲ - به جای نقطه چین: آن قدر مخالفت کردم تا.
- ص ۳۹۵ س ۳ - ارائه باید به اظهار تصحیح شود.
- ص ۳۹۵ س ۱۱ - «بشوند» به جای بشود.
- ص ۳۹۵ س ۱۵ - «نداشتم» به جای نداشته.
- ص ۳۹۵ س ۱۹ - بعد از کلمه کاشانی کلمه موقع دیده می‌شود. ولی شاید خط خورده باشد.
- ص ۳۹۵ س ۲ - «نمودم» به «نموده‌ام» اصلاح بشود.
- ص ۳۹۵ س ۱۳ - «من» قبل از می‌پذیرفتم زائدست.
- ص ۳۹۵ س ۲۰ - آزموده که درست است.
- ص ۳۹۵ س ۳ - «امضا کرده» به جای امضا کردم.
- ص ۳۹۸ س ۱۰ - «عرضی» به جای عرض.
- ص ۳۹۸ س ۱۵ - این مطالبی هم که.
- ص ۳۹۸ س ۲۴ - «امضا کرده» به جای امضا کردم.
- ص ۳۹۹ س ۱ - مناسب است در دنباله سطر اول اضافه شود: مصدق بر روی امضای خود خط کشیده (اگر چه در ملاحظات بازپرس ذکر شده است.)
- ص ۳۹۹ س ۱۷ - نصرت الله کریمی که در صفحه بعد هم ذکر شده است بر من شناخته نشد، مگر اشتباهی در گفته باشد.
- ص ۳۹۹ س ۲۶ - سرکلمه «آقای دکتر مصدق» پیش از «گوشهای خود را گرفته چشمهای خود را بر هم گذاشتند» افتاده است.
- ص ۴۰۰ س ۷ - «را» پس از رزم آرا زائد و «برده» «برود» است.
- ص ۴۰۰ س ۹ - بالای کلمه «رأی» کلمه‌ای ناخوانا وجود دارد.
- ص ۴۰۰ س ۱۴ - سه‌بهد پیش از نام رزم آرا افتاده است.

۱۰۴۰ - نمونه از وضع آثار باستانی

در روزنامه ندای یزد (دو روز متوالی) این اخبار درج شده است. فقط بخوانید و من یادداشت

که در تاریخ ایرانشناسی بماند. تعجب می‌کنم لوح سنگی تاریخ ۱۲۱۴ آب انبار حاجی یادگار را کی خریدارست که می‌زدند.

۱ - سنگ آب انبار حاجی یادگار

براساس تماس تلفنی فرد ناشناسی با کلانتری ۱۱ معلم میبد در مورخ اول مهر ماه، مأموران آگاهی پس از حضور در محل آب انبار، سنگ مسروقه‌ای را شناسایی و به اداره آگاهی میبد انتقال دادند.

سرپرست میراث فرهنگی و گردشگری شهرستان میبد در این باره گفت: سنگ تاریخی آب انبار حاجی یادگار میبد که به ابعاد ۷۰ × ۳۰ سانتیمتر و از جنس مرمر است شامل نوشته‌هایی با خط نستعلیق در قالب شعر و در دوازده بیت می‌باشد که در این ابیات به توصیف بانی و آب انبار و سال ساخت آن که ۱۲۱۴ هجری قمری می‌باشد پرداخته شده است.

این سنگ در تاریخ سی و یکم مرداد ماه سال گذشته مورد سرقت مهاجمان میراث فرهنگی قرار گرفت که در پی این سرقت، با ارجاع موضوع به کلانتری ۱۱ معلم میبد و تشکیل پرونده جهت شناسایی و دستگیری سارقان، موضوع توسط آگاهی میبد مورد بررسی و تفحص قرار گرفت.

مهدی جمالیان به نقل از امیری کارشناس اداره آگاهی میبد گفت: مأموران اداره آگاهی میبد در پی بررسی‌های خود در محل سرقت به سرنخ‌هایی دست پیدا کرده بودند که با تماس تلفنی فرد ناشناسی که اذعان به بازگشت سنگ به محل آب انبار حاجی یادگار داشت به محل مراجعه و سنگ ربوده شده را که در پله انتهای آب انبار و در یک گونی جای گرفته بود کشف و به آگاهی میبد انتقال دادند. اداره آگاهی در پی سرنخ‌هایی که به دست آورده بود، همچنان در تلاش جهت شناسایی عامل یا عاملان این سرقت می‌باشد. جمالیان در پایان گفت: با کشف این سنگ و پیر و شکایت قبلی و پیگیری جهت شناسایی سارق، موضوع جهت پیگیری در دادگستری میبد به جریان افتاد و نمایندگی میراث فرهنگی و گردشگری میبد جهت شناسایی عامل یا عاملان این پرونده خواستار ادامه شکایت و پیگیری از طریق اداره آگاهی میبد شد. (ندای یزد)

۲ - فروش سه مجسمه به صد و بیست میلیون تومان

هر روز در کشور صحبت از سرقت اشیاء تاریخی است و ما از بس در این مورد مطلب نوشته‌ایم، دست و زبان و قلممان فرسود.

طبق آخرین اطلاع در اطراف روستای گریز از توابع شهداد سه مجسمه سنگی توسط قاچاقچیان اشیای تاریخی به سرقت رفته و گفته شده که این سه شیئی تاریخی در کرمان به مبلغ یکصد و بیست میلیون تومان به فروش رسیده است. امید که بالانشینها در این مورد فکری بکنند تا اینگونه امور هر روز و هر هفته و هر ماه تکرار نشود. (ندای یزد)

۱۰۴۱ - تفکر در پزشکی: پسر یا دختر

در محضر دوست ادیب و طبیب، دکتر علی خواجه دهی در میانه، چند نسخه خطی پزشکی مربوط به دوره‌ای که در دارالفنون تدریس طب می‌شد دیدم مانند زبده الحکمه حکیم پولاک و کتاب سنوم و... این کتابها متعلق به «عبدالمجید طبیب خیابانی» پزشک محمدعلی میرزا ولیعهد در تبریز بوده است که بعدها نام خانوادگی توحیدی گرفت و اولادش با دکتر خواجه دهی منسوب شده‌اند.

او بر پشت زبده الحکمه خط حسین بن علی الگرمرودی یادداشتی نوشته است که حکایت از کوشش او در یافتن گوشه‌هایی از تشخیص پزشکی دارد و به این ملاحظه جایزست آن نوشته را نقل کنم، اگر چه براساس شنیده‌هایم از دوستان پزشک استنباط عبدالمجید طبیب هیچ‌گونه مبنای علمی ندارد. این است یادداشت او:

طریق دانستن دختر و پسر در بطن مادر - از زمان خلقت دنیا تاکنون در کتب طبیه کسی در خصوص این مسئله چیزی نداشته و ملتفت بر این مسئله نشده‌اند.

اما بنده مدتی مدید در خصوص این مسئله بغایت فکر نمودم. از ضربانات نبض ملتفت شدم اولاً اینکه در زن حامله هر دو نبض را با ساعت ملاحظه نمایند چنانکه اندازه طبیعی قرعات نبض را در نظر داشته هرگاه قرعات نبض در هر دقیقه در حالت صحت زیاده از اندازه طبیعی شد آن را بگیرند. مثلاً هرگاه ضربانات نبض راست زیاده از اندازه طبیعی نبض چپ باشد و نبض منشار می‌شود آن وقت پسر. هرگاه هر دو علامت مزبور در نبض چپ ظاهر شود. حکماً دختر شود عبدالمجید طبیب، والسلام

۱۰۴۲ - محرم دیگر

آقای علی ارطغرل از فضلای ترکیه نسخه‌ای از کتاب الولد الشفیق و الحافد الخلیق تألیف احمد ختنی در سال ۷۳۳ را که در سال ۷۴۱ کتابت شده است - در مقاله‌ای معرفی کرده و آقای دکتر نصرالله صالحی ترجمه آن را در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (شماره ۹۰ و ۹۱) انتشار داده است. انجامه این نسخه چنین نقل شده است.

هو العبد الضعیف الراجی عفو ربه اللطیف یوسف بن بنجار بن الب ارسلان الهرقلی بخارا (؟)
و الآقسرائی داراً احسن الله عاقبته و ادام له لمصلحة عقبه عاقبته و وافق الفراخ من نسخه بیاطن
مدینة دارالظفر اقسرا یوم احد الثانی عشر من شهر المکرم محرّم سنة احدی و اربعین و
سبعمائنه.»

بنده تصور می‌کنم الهرقلی بخارا شاید در خط پیچیده النجمه «المولدی بخارا و الآقسرائی
داراً» بوده باشد.

۱۰۴۳ - نسخه الولد الشفیق

آقای علی ار طغرل این متن را براساس نسخه‌ای که در یکی از کتابخانه‌های ترکیه است به
دست تحقیق و تصحیح گرفته و چون از روی فهرستی که من برای نسخه‌های خطی آقای حسن
عاطفی (فاضل کاشانی) نوشته‌ام و گفته‌ام نسخه‌ای از الولد الشفیق در کتابخانه ایشان است از
آقای عاطفی خواستار دریافت عکس شده است. ایشان به آقای ارطغرل گفته است چنین
نسخه‌ای نزد من نیست و از من که پرسش شد گفتم بسیار امکان دارد من آن یادداشت را که
مربوط به مجموعه دیگری بوده است به حواس پرتی و تخلیط یادداشتها به اشتباه نوشته باشم.
اینک که یاد الولد الشفیق دوباره پیش آمده است مناسبت دارد عرض کنم که به قرینه «ختنی»
بودن مؤلف، نسخه را شاید در یکی از کتابخانه‌های چین دیده باشم (اگر چه در نوشته محمد تقی
دانش پژوه مندرج در جلد ۱۱ و ۱۲ نشریه نسخه‌های خطی که در آن سفر با هم بودیم ذکری از آن
نسخه نیست. و یادداشت مربوط به آن نسخه داخل به یادداشت‌های دیگرم شده باشد. به هر تقدیر
من چنان نسخه‌ای مسلماً دیده‌ام زیرا عباراتی از آن را نقل کرده‌ام و آن عبارات کمی تفاوت دارد با
آنچه در نسخه موجود در ترکیه دیده می‌شود.

۱۲۴

۱۰۴۴ - دوازده کارزونی

عمادالدین شیخ الحکمایی از فضلاء برجسته در سندشناسی و خواندن خطوط کوفی و
تعلیق و دلبسته جستجو در تاریخ کارزون و معارف وابسته به آنجا، در سلسله انتشاراتی به نام
«کارزونی»، تاکنون ده کتاب خوب، خوش چاپ و ماندگار را با عنوان «مجموعه آثار فارس
پژوهی» به چاپ رسانیده و نوید انتشار چندین کتاب دیگر را داده است. البته بعضی از این کتابها
گوشه چشمی به شیراز و فارس دارد. یک تنه از یک مؤسسه رسمی محلی به آن خطه خدمت
کرده است.

این کتابها که همه درباره کارزونی است می‌تواند نمونه خوبی باشد برای شهرهای دیگر و به

همین مناسبت مناسب دید که به اجمال آنها را در تازه‌ها و پاره‌ها معرفی کند.

۱ - کازرونیه (مجموعه مقالات کارزون‌شناسی). به کوشش عمادالدین شیخ الحکمائی. دفتر اول (۱۳۸۱) حاوی: شش مقاله در زمینه باستان‌شناسی و کتیبه‌ها - پنج مقاله در زمینه خاندانها و رجال - چهار مقاله در زمینه گویش‌شناسی و مردم‌شناسی - دو مقاله در زمینه روزنامه‌نگاری و جغرافیا.

۲ - آثار الرضا در تاریخ و جغرافیای کازرون و شیراز، تألیف صدرالسادات سلامی کازرونی، پژوهش زهرا خوش بویی و موسی مطهری‌زاده (۱۳۸۱)

۳ - قلعه پوسکان کازرون، نوشته لوئی وان دن برگ - ترجمه شیرین بنی‌احمد. (۱۳۸۱). این قلعه بر روی تپه‌ای در پانزده کیلومتری کازرون و معروف است به دژ اقیانوس. در آن آثار بازمانده از عصر ساسانی به دست آمده است.

۴ - طب سنتی دوان، تألیف عبدالنبی سلامی. (۱۳۸۱)

سلامی که از علاقه‌مندان به مباحث مردم‌شناسی است درین کتاب سیصد و شصت صفحه‌ای تاریخچه گیاهان دارویی - گیاهان دارویی با تصویر - داروهای بی‌نام - طبابت عامیانه - شکست‌بندی را توصیف کرده است. دوان نزدیک کازرون است و موطن جلال‌الدین دوانی.

- آشپزی در فرهنگ مردم کازرون، تألیف محمد مهدی مظلوم‌زاده (۱۳۸۳)

- دیوان حیدر شیرازی، پژوهش سیدعلی میرافضلی (۱۳۸۳). او از شاعران همعصر حافظ است و تاکنون چنانکه باید شناخته نشده بود.

۷ - ناصر دیوان کازرونی به روایت اسناد، پژوهش موسی مطهری‌زاده (۱۳۸۳)

ناصر دیوان از منتقدین محلی و مدتی حاکم کازرون بود و در دوره پیش از کودتای ۱۲۹۹ از مؤثرترین افراد در جریانهای سیاسی آن ناحیه. اسناد و عکسهای خوبی از و درین مجموعه چاپ شده است.

۹ - قصه‌های مردم کازرون. گردآوری محسن پزشکیان. به کوشش عبدالنبی سلامی. (۱۳۸۳). قصه‌ها تقسیم‌بندی شده است به: انسانی - دیو و پری و جادوگری - مذهبی - حیوانی. کاش به قصه‌ها شماره‌های داده شده بود که تعداد آنها مشخص می‌بود.

۱۰ - معدن الدرور (سیرت نامه شیخ ناصرالدین عمری شری) تألیف شمس‌الدین محمد عمری مرشدی در سال ۸۶۹. پژوهش دکتر عارف نوشاهی و دکتر معین نظامی (۱۳۸۳) این کتاب برای شناخت سلسله مرشدی (شیخ ابواسحاق کازرونی) منبع مهمی است که

شناختن آن را مدیون دکتر عارف نوشاهی هستیم.

جز این کتابها شیخ الحکمایی دو مجموعه دیگر را هم پی‌ریزی کرده است: مجموعه «گفت‌گو با چهره‌ها» که تاکنون چهار تا نشر شده است: با عبدالنسی سلامی - محمد جواد بهروزی - دکتر ابراهیم فیوضات - محمدعلی فرشته حکمت (هر چهار از اهالی کازرون).

مجموعه دیگر «یادبودها» نام دارد و اولین آنها درباره سیدمحمدرضا تاجر کازرونی و خدمات او به بندر بوشهر است به پژوهش دکتر سید احمد حسینی کازرونی (۱۳۸۴). یک کتاب هم بدون نام مجموعه با نام «مساجد کازرونی» به پژوهش معدی تقی‌نژاد توسط نشر کازرونیه نشر شده است.

۱۰۴۵ - ذیل بر فهرست وین (فتوحات شاهی)

در میان نسخه‌های خطی فارسی آرشیو دولتی اطربیش (وین) یک نسخه بی‌آغاز و انجام درباره زندگانی و جنگهای شاه اسمعیل صفوی را هفت سال پیش دیده بودم و چون از خطبه عاری است نتوانستم پی به شناخت آن ببرم ناچار آغاز و انجام و فهرست مندرجات آن را نقل کردم.

۱۲۶

به تازگی یکی رباعی از آن نسخه را که سروده مؤلف است (یعنی در نسخه تصریح دارد لمؤلفه) به دوست فاضل جوان آقای پیمان فیروزیبخش نشان دادم و خواهش کردم پی آن بگردد مگر از آن راه مؤلف را بشناسم، تا اگر متن تازگی دارد به چاپ برسد.

ایشان پس از چند روز تلفن کرد و گفت رباعی را در «فتوحات شاهی» که امسال به همت آقای دکتر محمدرضا نصیری نشر شده است یافته. گفتم مگر این کتاب چاپ شده است. گفت بلی در سلسله انتشارات انجمن مفاخر ملی به طبع رسیده است. پس از مقابله آن با عکس نسخه ناقص وین معلوم شد همان متن است و آغاز نسخه ناقص وین که یکصد و هشتاد ورق است مطابقت دارد با صفحه ۸۲ چاپی.

چون نسخه خطی صفحه ۳۶۲ چاپی است (متن چاپی ۳۹۹ صفحه است) پس نسخه خطی ۱۱۷ صفحه کسری دارد و در حقیقت این نسخه ناقص چیزی نزدیک به دو سوم متن بیش نیست. این یادداشت را برای تکمیل و در حقیقت اصلاح کار خود نوشتم که دارندگان فهرست در حاشیه به این تذکر اشاره فرمایند.

آقای دکتر نصیری در مقدمه متن چاپ شده چهار نسخه از فتوحات شاهی شناسانده و گفته‌اند آن که به موزه ملی ایران تعلق دارد کاملتر است. ولی به نظر من آن نسخه هم از پایان افتادگی دارد هر سه ناقص‌اند. نسخه وین که خط قرن دهم دانسته شده شاید برای داشتن بعضی

نسخه بدلها در چاپ بعدی فتوحات شاهی مفید واقع شود.

۱۰۴۶ - وفات تورخان گنجه‌ای

در دو شماره پیش یاد از درگذشت دکتر تورخان گنجه‌ای استاد زبان فارسی مدرسهٔ زبانهای شرقی دانشگاه لندن شد ولی تاریخ درگذشت را چون نمی‌دانستم یاد نکردم. اینک نوشته می‌شود که ایشان در شانزدهم آوریل ۲۰۰۵ وفات کرد.

۱۰۴۷ - ارسنجانی و شهریار

در سالشمار شهریار که (بخارای ۴۳ ص ۳۵۲) به درست نوشته‌اند که منظومهٔ «صدای خدا» از شهریار با مقدمهٔ حسن ارسنجانی در سال ۱۳۲۱ منتشر شد. چون شاید کسی مناسبت انتشار منظومه را توسط ارسنجانی نداند مناسب است بنویسم که ارسنجانی با شهریار از آنجا دوستی پیدا کرده بود که اگر در خاطر من درست مانده باشد هر دو در بانک کشاورزی خدمت می‌کردند. پس از آن ارسنجانی منظومهٔ را به سرمایهٔ خود به چاپ زیبایی انجام داد و بر آن مقدمه نوشت. نسخه‌ای از آن را در پائیز ۱۳۲۳ به من داد روزی که برای دیدن دوست همسن و سال پدرم غلامرضا خان شهنواز به آن بانک رفته بودم و ارسنجانی در اطاق شهنواز بود. ظاهراً شهنواز بر شهریار و ارسنجانی سمت ریاست داشت. غلامرضا شهنواز از مردان درستکار زمان خود بود و به این وجه شهرت داشت و با محمود نریمان یک روح در دو بدن بودند.

۱۰۴۸ - عکس کدام رشديه

در مقالهٔ دلپذیر خانم کاتیا سلماسی (شمارهٔ ۴۳ بخارا صفحهٔ ۲۱۷) عکسی به نام میرزا حسن رشديه چاپ شده است که به قرینه‌ی باید از میان اوراق سر تیپ رشديه به دستشان رسیده باشد. رشديه روحانی تصور نمی‌رود که حتی یک روز ریش خود را تراشیده باشد. جزین ظاهراً میان ارباب عمائم آن روزگار چنین رسمی نبود که تصویرشان خندان باشد. ژستی که درین عکس مشاهده می‌شود مربوط می‌شود به دورهٔ عکاسی اواسط روزگار رضا شاه. کلاهی که بر سر صاحب عکس دیده می‌شود از طرحهایی است که درین سی سال اخیر دیده می‌شود و در عصر مظفری و نزدیک به آن مرسوم نبوده است. اتفاقاً کلاهی که بر سر شهریار در عکس مندرج در همین شماره (ص ۳۵۷) دیده می‌شود دارای نقش و طرحی است شبیه به کلاه

مورد سخن. دیگر اینکه ملبوس زیرین صاحب عکس بطور محسوس حکم می‌کند که از نوع ژاکتهای دوره تولید کشف است. امیدست کسی صاحب عکس را بشناسد و او را معرفی کند تا علاقه‌مندان از شبهه به در آیند.

۱۰۴۹ - فوق‌العاده

مقاله دلپذیر دکتر ناصرالدین پروین که در شماره ۴۳ بخارا درج شده بود مرا به یاد فوق‌العاده‌هایی انداخت که دیده‌ام و همان‌طور که ایشان مرقوم داشته‌اند مقداری از آنها را در «قبالة تاریخ» (تهران، ۱۳۶۸) چاپ کرده‌ام.

اینک فرصتی پیش آمده است که بطور نمونه عکس فوق‌العاده روزنامه اتحاد درباره وفات میرزا کوچک خان بی‌هیچ توضیحی در تازه‌ها و پاره‌ها به چاپ رسانیده شود.

یک نوع فوق‌العاده استثنایی، شماره کم برگگی است از روزنامه (مجله) کاوه که تقی‌زاده برای اعلام تعطیلی آن روزنامه در برلین منتشر کرد. این فوق‌العاده به همان قطع و جلد همیشگی مجله بود و حتی پس از سرمقاله‌ای که مربوط به پایان گرفتن نشر مجله بود یک سرمقاله مفصل اساسی و سیاسی هم به دنبال داشت.

۱۲۸

۱۰۵۰ - ستوده نامه

به مناسبت انتشار «ستوده‌نامه» آقای کریم اصفهانیان این ابیات را سروده است.

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| گمان مکن که جهان ناروا ستوده ترا | تو اهل فضل و کمالی، بجا ستوده ترا |
| شکسته شهرت تو چار مرز ایران را | «ختن» ستوده ترا و «ختا» ستوده ترا |
| نه من ستایش علم تو می‌کنم امروز | جهان علم و ادب، بارها ستوده ترا |
| خدا ستوده به «قرآن» خویش دانش را | تو اهل دانش و فضلی، خدا ستوده ترا |
| صبا بگو به ستوده که‌ای ستوده خصال | سخن طراز قصیدت سرا ستوده ترا |

۱۰۵۱ - نسخه قدیمی دیگری از لغت فرس

به تازگی نسخه‌ای از لغت فرس اسدی طوسی دیدم به خط نستعلیق که برای فروش عرضه

شده بود. این نسخه در سال ۸۷۷ کتابت شده و انجامه‌اش چنین است:

«قد روقع الفراغ عن تسويد هذه النسخة اللطيفة المرغوبة بيد عبداللطيف محمداالبدخشي في اواخر شهر مبارك الشوال من سنة سبع و سبعين و ثمانمائة.» (نسخه شماره: ۱۱۴۸۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).

اشرف حضرت علی بن ابی طالب

بسم الله الرحمن الرحيم و بسم الله
 الحمد لله رب العالمين والسلام على خير خلق الله
 اجمعين أما بعد فهذه رسالة رسل الله
 عز وجل في بيان حاله صلى الله عليه وآله
 من جوانب مختلفة جداً لا يمكن حصرها
 في كلام قصير ولهذا سأذكر بعضاً مما
 قد عرفت من سيرته الطيبة العظيمة
 وفضائله الجليلة العظيمة التي لا
 تعد ولا تحصى ولا يمكن حصرها في
 كلمات قليلة وإنما سأذكر منها ما
 يحسن الظن بالله تعالى ورسوله
 صلى الله عليه وآله وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين والحمد لله رب العالمين

نسخه در سال ۱۲۸۸ از سرکار ملا عبدالحمید به عبدالله بن محمد جعفر بخشیده شده است. و یادداشت بخشش دیگر دارد مبنی اینکه در سال ۱۳۳۳ از میرزا کاظم که از وزیرزادگان کردستان بوده است.

کاتب نسخه را تا پایان حرف هر نوشته و در نگارش آن گاه جنبه تلخیص پیش گرفته و گاهی ترتیب استقرار سرعنوانها را نسبت به آنچه در چاپ عباس اقبال دیده می شود تغییر داده و پس و پیش کرده است.

۱۰۵۲ - عقیده نسبت به دکتر میر

آنچه از اهمیت طبابت مرحوم دکتر یوسف میر همدانی در مقاله آقای دکتر حسابی مندرج در شماره پیش آمده بود، خواهرم را به یاد نامه ای انداخت که پدرم در بیست و هفتم ژانویه ۱۹۴۷ از بمبئی به تهران نوشته بود و آن را پس از درگذشت مادرمان به من نشان داد. به مناسبت مقاله مذکور و برای تجدید یاد از دکتر میر بزرگ عبارتی از آن نقل می شود:

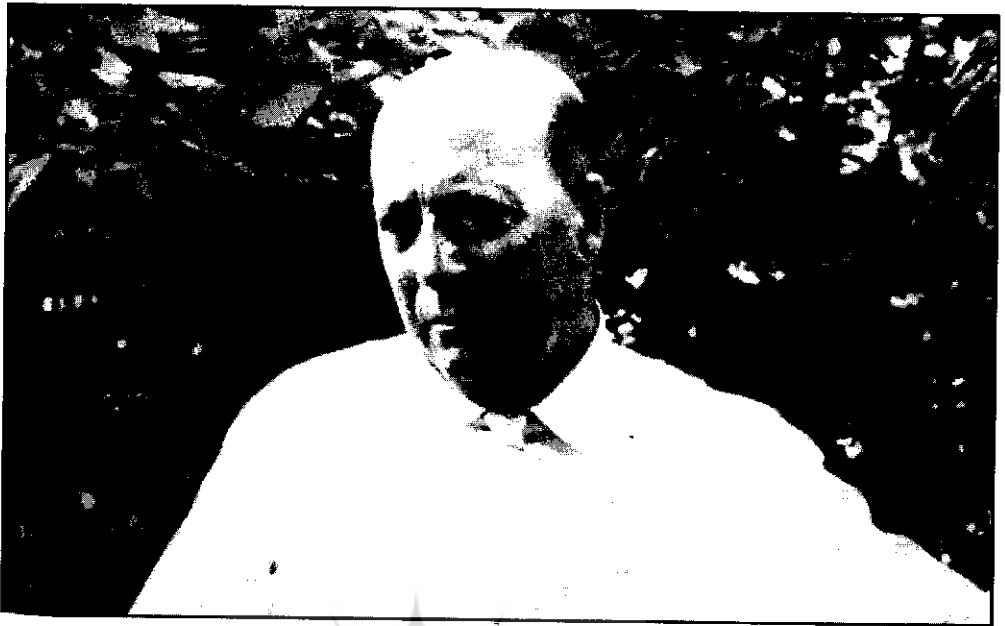
«اینکه خیال داشته‌اید دکتر میر بروید مطلع شدم. به عقیده من از تمام اطباء دیگر بهتر و دقیقتر است و چون با من دوست و بدون شارلاتانی می باشد بیش از دیگران به معالجات او عقیده دارم و تا ممکن است بچه‌ها نیز هر وقت کسالتی دارند نزد او بروند.»

این نوشته مربوط به زمان و حالی است که پزشکان معروف دیگر از دوستانش بودند.

۱۰۵۳ - خلیل ملکی و اللهیار صالح

از خلیل ملکی به اللهیار صالح دو نامه سیاسی به دست من رسید که هر دو را چاپ کرده‌ام. یکی مورخ سوم اردیبهشت ۱۳۳۵ است که در کتاب «پرونده صالح» (تهران، ۱۳۴۱) چاپ شد، موضوع عمده نامه ایراد به نظرهای نهضت مقاومت ملی و تفکر درباره (۳۵۹ - ۳۶۵) «فورمولهای نو با اسم جدید» است و گفته «آنچه ما لازم داریم سند نیست قدرت است و آن هم در شرایط حاضر فقط از راه سیاسی و چاره‌جویی امکان پذیرست» (۳۵۹ - ۳۶۵). این نامه را ملکی پس از آن نوشت که صالح به صورت تعرض در مجلس شورا متحصن شد و چون او را نظامیانه از آنجا به خانه‌اش منتقل کردند به صالح نوشت و اظهار کرد که اگر تحصن در مجلس سنا شده بود بهتر بود.

دیگری نامه‌ای است که به تصادف به دست آمد. زیرا جزو اوراق و اسنادی بود که پس از درگذشت صالح از خانه ایشان دزدیده شده و به دست کتابفروشان کهنه‌فروش افتاده بود و دوستم نادر مطلبی کاشانی توانست کپی از آن بگیرد و به من بدهد.



● خلیل ملکی

۱۳۱

این نامه را با مقدمه‌ای به نام درد دل‌های سیاسی خلیل ملکی به اللهیار صالح، در مجله نگاه نو شماره ۶۳ (آبان ۱۳۸۳) به چاپ رسانیدم. موضوع عمده و اساسی این نامه تند ایراد به صلاحیت دکتر شاپور بختیار و کشاورز صدر برای عضویت در هیأت اجرائی جبهه ملی است. اخیراً که کتاب «خلیل ملکی به روایت اسناد ساواک» (تهران ۱۳۷۹) را دیدم به گزارش مورخ ۱۳۳۹/۱۰/۶ برخوردم (ص ۱۹۰ - ۱۹۲ کتاب مذکور) که مرتبط می‌شود به صحبت‌هایی که در ۱۳۳۹/۱۰/۳ در خانه صالح شده بود و یکی از حضار شمه‌ای از مطالب مهم آنجا از جمله سخنان ملکی را چنین گزارش کرده بوده است:

«امریکائیها مستقیماً برای اللهیار صالح فشار می‌آورند... نامه مفصلی اخیراً به آقای صالح نوشته‌ام و در آن او را از دودلی برحذر کرده و دعوت نموده‌ام به تهران بیاید و کاشان را فدای ایران نکند و این نامه را منوچهر رسا برده بود و ایشان به آقای رسا بطور خصوصی گفته دو روز در کاشان بمان، سخنرانیهای مرا گوش بده تا ببینی که دو دل نیستم. ضمناً قول داده بود تا قبل از جمعه به تهران بیاید. ولی این بار هم آمدنش به تعویق افتاده است و نمی‌دانم علت چیست.» (ص ۷۹)

۱۰۵۴ - باز یافته‌های گچی بنایی از صیمره

صیمره (صیمره هم ضبط شده است) از شهرهای باستانی و بازمانده عصر ساسانی است که



● از مجموعه گچبری‌ها ابعاد ۴۰ × ۴۰ سانتی‌متر

در قرون نخستین اسلامی شهرت داشته و در شمار شهرهای «تومان لر کوچک» (نزهة القلوب) بوده است و البته مؤلف کتاب مذکور می‌گوید که در عهد او (قرن هشتم) خراب است.

چسبیده به ویرانه‌های آنجا اکنون شهر عمده که مرکز آبادی ناحیه است دره شهر نام دارد. خوشبختانه درین چند ساله باستانشناسی نسبت به صیمره توجهی می‌کند و بانوئی فاضل مسئولیت حفاری آنجا را در عهده دارد. ایشان از زیر خروارها خاک مقادیر زیادی نقوش گچ‌بری شده بنایی را که به مسجد شهرت دارد بیرون آورده است هر قطعه‌اش گوهری است برای رسیدگی به موتیفهایی که در آن عهد در گچ‌بری‌های مرسوم بوده است.

از عکاس هنرمند و دوست عزیزم منوچهر تتری سپاسگزارم که آن قطعات پنج عکس نمونه‌وار را برایم فرستاده است و من از بخت خود شادم که عکس آنها را درین صفحات برای دیدن ایرانشناسان رشته باستانشناسی به چاپ می‌رساند.

عکس ۱ - به اندازه ۴۰ × ۴۰ سانتی‌متر

عکس ۲ - به اندازه ۴۵ × شکسته

عکس ۳ - به اندازه ۵۰ × ۱۵۴ سانتی‌متر

عکس ۴ - به اندازه ۶۰ × ۹۰ سانتی‌متر

عکس ۵ - به اندازه ۳۰ × ۳۰ سانتی‌متر

دوست گرامی آقای نصره‌الله خان امینی اراکی در مصاحبه خود (مندرج در بخارای ۴۳) اشاراتی گویا به روابط مصدق و دهخدا کرده است. پس مناسب دید برای آگاهی علاقه‌مندان مطلبی را که مصدق درباره سوابق ارتباط خود با دهخدا در ضمن تقریراتش در زندان به سرهنگ بزرگمهر گفته است نقل کنم و پس از آن متن نامه‌ای را بیاورم که دهخدا به حبیب یغمایی نوشته. یغمایی آن را در سال ۱۳۵۸ به من داد و عکس آن را در مجله آینده به چاپ رسانیدم.

۱ - پس از استعفای مشیرالدوله از وکالت در مجلس سوم به مناسبت آنکه وزیر عدلیه شده بود. مصدق در تقریرات خود گفته است «درین موقع دعوتی از طرف حکومت طهران برای تشکیل انجمن [نظار] محله دولت به من رسید. از حسن اتفاق جناب آقای علی اکبر دهخدا هم در آن انجمن بودند. چند روز که با هم کار کردیم طرفین همدیگر را بهتر شناختیم و ایمانی به یکدیگر پیدا کردیم... یکی از روزها که از مسجد مذکور خارج می شدیم ایشان به من گفتند و عده آمدن شما را به آن خانه‌ای که مقابل این مسجد واقع است داده‌ام. گفتم هر جا که شما وعده داده باشید موافقم و به اتفاق می‌رویم.

به ورود در خانه معلوم شد که خانه متعلق به مرحوم میرزا علی محمد دولت آبادی یکی از رهبران حزب اعتدال است. پس از ورود و قدری مذاکرات دریافتم که مرا به عضویت در حزب اعتدال دعوت کرده‌اند. برای اینکه به آقای دهخدا که دعوت کننده بود بر نخورد چیزی نگفتم و رد نکردم... پس از اندکی قرآن مجید آوردند که مرا قسم بدهند. ولی من قسم نخوردم. خلاصه رفاقت آقای دهخدا موجب شد که بدون هیچ تحقیقی وارد حزب اعتدال شدم. چندی هم با خود آقای دهخدا در حزب همکاری می‌کردم و چون آقای دهخدا بعضی اوقات در ساعت مقرر به جلسات حاضر نمی‌شدند (خنده ممتد) قرار، بر این بود که به منزل ایشان برویم و ایشان را ناراحت کنیم تا اینکه سر وقت حاضر شوند...

یکی از روزها در روزنامه شوری که ارگان حزب اعتدال بود خواندم که سه نفر از اعضای حزب اعتدال یعنی آقایان دهخدا، معاضد السلطنه پیرنیا و اسدالله خان کردستانی استعفا داده‌اند. چند روز که گذشت جلسه هیأت عامله شرکت خیریه پرورش تشکیل شد. آقای دهخدا در آن جلسه از من گله کردند که ما انتظار داشتیم شما هم استعفا بدهید. ولی ندانستیم چه شد که نخواستید با ما همراهی کنید.

من به آقای دهخدا گفتم علت استعفای شما چی است؟ ایشان معایب حزب اعتدال را یکی بعد از دیگری شمردند. من به ایشان گفتم با بودن این معایب چرا از من دعوت کردید و مرا در این حزب وارد نمودید. گفتند من شما را دعوت کردم برای اینکه ببینید دچار چه مصیبتی هستیم



● نصرت الله امینی (استاد) و دکتر مصدق و دهخدا

و چاره‌ای بیندیشید...»

دنبالۀ این مطلب را در «خاطرات و تألمات» چنین نوشته است که به دهخدا گفتم: «فهمیده وارد شدم بگذارید فهمیده خارج شوم.»

۲ - اما نامه‌ای که دهخدا به یغمایی نوشت مرتبط است با به بیست و هشتم مرداد و آن قضایا:

دوست و آقای عزیزم در دز آشوب در همسایگی دکتر مثقالی خانۀ میرزا تقی شمالی هستم و خیلی دلم می‌خواهد که برای مجله چیزی تهیه کنم ولی مبتلی به ضیق النفس شدیدی هستم و علتش سرماخوردگی سختی بود که در سه چهار ساعت در هوای سرد زمستان آقای سرتیپ آزموده مرا در اطاق انتظار سرد برای استنطاق (در کوران) نشانده. خداوند به همه عوض کرامت فرماید.

این چند بیت فردوسی را فرستادم اگر صلاح دیدید در مجله جا بدهید:

| | |
|--------------------------|------------------------------|
| چنین گسفت نوشیروان قباد | که چون شاه را سر بپیچد ز داد |
| کند چرخ منشور او را سیاه | ستاره نخواندو را نیز شاه |
| ستم نامه عزل شاهان بود | چو درد دل بیگناهان بود |

(فردوسی)

شاید بخواهید بدانید که موضوع استنطاق چه بود. موضوع چند کلمه آقای مسعودی در روزنامه اطلاعات بود (در روز پرواز شاه به رم بی اطلاع وزراء) که از روی نمی دانم چه غرضی نوشته بود در حال حاضر شورای سلطنتی تشکیل خواهد شد و ریاست آن با فلان یعنی علی اکبر (دهخدا) خواهد بود. در صورتی که نه آقای مصدق السلطنه و نه ارادتمند ابداً نه چنین حرفی گفته و نه شنیده بودیم. دوست صمیمی شما - علی اکبر دهخدا.

اصل این نامه را مرحوم یغمایی پس از پایان سلطنت پهلوی به من مرحمت کرد و نزد من است.



انتشارات علمی و فرهنگی منتشر کرده است:

- کریم خان زند / عبدالحسین نوایی / ۲۸۴ ص / ۱۸۰۰ تومان
- علم و تمدن در اسلام / سیدحسین نصر / احمد آرام / ۴۱۲ ص / ۳۰۰۰ تومان
- سیاست / ارسطو / حمید عنایت / ۴۸۲ ص / ۳۰۰۰ تومان
- گلنیا / پروسیر مریمه / ضیاء الدین دهشیری / ۳۳۰ ص / ۲۰۰۰ تومان
- خرقة و خرقة پوشی (جامه زهد) / سیدعلی محمد سجادی / ۳۱۴ ص / ۲۳۰۰ تومان
- سیرت جلال الدین منکبرنی / تصحیح، مقدمه و تعلیقات / مجتبی مینوی / ۴۷۱ ص / ۴۵۰۰ تومان

انتشارات علمی و فرهنگی - خیابان آفریقا - چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک

۴ - تلفن ۷۱ - ۸۷۷۴۵۶۹ فاکس: ۸۷۷۴۵۷۲